

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

چهارشنبه ۲۲ فبروری ۲۰۲۳

حمید انوری

یادی از حماسه سوم حوت کابل



یادی می کنیم از جان برکفان، جان باختگان و رهروان حماسه سوم حوت ۱۳۵۸ کابل. یاد از روزیکه مردم با همت و باشندگان دلیر کابل در روز سوم حوت ۱۳۵۸، فریاد شانرا از ظلم و تعدی و تجاوز به عرش معلی رسانیدند، اما گوش های خلقی ها و پرچمی های فروخته شده و بی وجدان، چنان کر تشریف داشتند که بگفته شاعر:

گوش کر بفروش، گوش خر بخر

گوش خر بهتر بود از گوش کر

و در آن روز حماسه ساز و آن روز سترگ و به یاد ماندنی که ثبت تاریخ پر از خم و پیچ و پُر از نشیب و فراز افغانستان گردید، وطن فروشان خلقی و پرچمی جواب نعر های ملکوتی "الله و اکبر" را به توپ و تانک و تفنگ، با بگیر و ببند و بگش دادند و عملاً ثابت ساختند که دشمنی آشتی ناپذیری با مردم و اعتقادات دینی و مذهبی مردم، با عنعنات پسندیده آزادی خواهی مردم، با فرهنگ پُربار و غنی وطنی مردم و با آزادی و استقلال و عدالت خواهی مردم و... دارند. و چنان بود که از زمین و آسمان بر مردم بی دفاع و غیر مسلح کابل، آتش کین دیرین گشودند و آن حماسه را به خاک و خون کشیدند.

هزاران هزار مردم و زن و پیر و جوان را راهی زندان ها و شکنجه گاه ها نمودند، ده ها و صدها هموطن ما را در سرک ها، خیابان ها و کوچه های کابل قتل عام نمودند و شهر زیبای را به زندان مخوف مبدل ساختند.

حماسه سوم حوت ۱۳۵۸ کابل، غلامان حلقه به گوش روسی را از خواب غفلت اما بیدار نکرد، گیر و گرفت و جاسوسی و خبرچینی شدت بیشتر یافت، جو پولیسی نه تنها تمام کابل زیبا، بلکه سراسر افغانستان عزیز را دربر گرفت. زندان ها و توقیف خانه های متعدد در تمام نقاط افغانستان ایجاد گردید، شکنجه گاه ها روز تا روز توسعه یافت؛ در یک جهت مردم مظلوم، اما آزاده افغانستان قرار گرفتند و در جهت دیگر یک مشت خلقی و پرچمی خود فروش و میهن فروش و اربابان بی مقدار روسی شان.

نبرد آغاز گردید، مردم با سنگ و چوب مسلح گردیدند و کودتاچیان هفتم ثوری را اربابان روسی شان تا دندان مسلح ساخته و به جان و مال و آل و اولاد مردم دربند کشیده شده افغانستان انداختند و...

امروز که چهل و سه (۴۳) سال از آن حماسه ماندگار تاریخ میگذرد، دیگر نه از اتحاد شوروی سوسیالیستی اثری است و نه هم از حزب منفور و مطرود و مزدور و جنایت گستر و ددمنش و پارچه پارچه شده "دیموکراتیک خلق"، و اما قیام و حماسه سوم حوت مردم کابل، درست مانند قیام های هرات و غوررات و سرتاسر افغانستان در مقابل آن جنایتکاران قرن، آن جاسوسان شرف باخته و وجدان مرده و رو سیئه شوروی نیز دیگر به جمع اموات پیوسته است و بقایای پارچه پارچه شده آن نیز بعد از تجاوز عریان به کشور مستقل اوکراین، نفس های اخیر خود را می کشد.

و اما اینکه یک مشت زیردار گریختگی خلقی و پرچمی سر از سایت های بی مسؤلیت بیرون کرده و داد از حقوق بشر و عدالت و دیموکراسی و خاصناً حقوق زن می زنند، درست مانند مگس عمل میکنند که به غیر از دل بدی و تهوع و استفراغ، کار دیگری انجام نمی دهند و در نتیجه باعث آن میگردند که به تمام مگسان و خرمگسان و مگسک سکان، که همانا رهبران این نسل بی وجدان باشند، هر گاه و ناگاهی نفرین بفرستیم.

چند سال قبل به سلسله یادآوری همه ساله از حماسه سوم حوت، یک چشم دید و یک خاطره را روی صفحات الکترونیک آورده بودم و اینک بار دگر همان خاطره را اینجا می آورم.

حوت اگر حوتی کند، موش ها را در قطی کند

ضرب المثلی داریم که میگوید : ((حوت اگر حوتی کند، موش ها را در قطی کند.))
من مصداق این گفته مشهور را در روز سوم حوت ۱۳۵۸، روز قیام و حماسه باشندگان با شهامت کابل به چشم و سر مشاهده کردم . روزیکه مردم کابل در برابر تجاوز وحشیانه متجاوزین روس و نوکران داخلی شان قیام کردند و هر چه موش سرخ و گلابی بود به قطی های آهنی (تانک ها و زرهپوش ها) پناه بردند. در حقیقت قیام و حماسه مردم از شامگاه دوم حوت آغاز گردید و با آغاز شب، تمام کابل در سکوت فرو رفته را نعره ملکوتی (الله و اکبر) که از هر خانه و از هر کلبه ای و از هر بام و دری هم زمان بلند گردیده بود، به شور آورد. مردم فریاد میزدند که (مرک بر روسها (مرگ بر ببرک)، روسها از ملک ما بیرون شوید و ...، در آن شب با عظمت مردم کابل یک پارچه شور و غوغا بودند و با تمام قدرت خود و با تمام گوشت و پوست و استخوان خویش فریاد آزادی خواهی سر داده بودند. مشاورین روسی با عجله تمام، در نخستین ساعات آغاز قیام سوار بر زرهپوشها به سفارت خویش در کابل پناه بردند و نوکران داخلی شان آن چنان دست و پاچه شده بودند که نگو و نه پرس. همه موش ها به قطی ها خزیده بودند، ولی مردم با هیجان هرچه بیشتر بر ضد تجاوزگران روسی و حکومت دست نشانده شان شعار سر داده بودند و یکپارچه شور و هیجان بودند. آنگاه که سیاهی شب جای خود را بر روشنائی روز خالی کرد و صبح دمیدن گرفت، مردم همه به سرک ها، کوچه ها و خیابان ها برآمده و دست به ظاهرات وسیع و پردامنه ای زدند که در سر تا سر کابل فریاد (مرگ بر روسها) پیچیده بود. در میان این شعار ها پارچه شعری در زبان همه تظاهر کنندگان جاری بود که میگفت:

روسها از ملک ما بیرون شوید
ورنه غرق رود بار خون شوید
این بخارا نیست، خاک آریا ست
مهد شیران، میهن شمشیر هاست
رو به چکسلواک و ویتنام و حبش
کاین وطن چون لانه زنبور هاست

قیام مردم با شهامت کابل همچنان ادامه داشت و تمام باشندگان کابل یکپارچه در مقابل تجاوز و زورگویی قیام کرده بودند. مردم از هر گوشه و کنار شهر خود را به مساجد و میدان های بزرگ شهر رسانده و خشم خود را فریاد میکردند که تانک ها و زرهپوش ها در حرکت آمده و مردم را محاصره کردند و اندکی بعدتر هلی کوپتر های روسی نمایان شدند و بالای اجتماعات مردم در چرخ زدن گردیده و فاصله خود را از زمین کم و کمتر میکردند و ساعاتی نگذشته بود که طیارات جت جنگی نیز به پرواز درآمدند. مردم از زمین و آسمان در محاصره قرار گرفتند، اما اندک ترین تزلزلی در اراده پلادین مردم به مشاهده نمی رسید و همچنان فریاد میزدند: (روسها از ملک ما بیرون شوید)، (مرگ بر روس)، (مرگ بر ببرک) و...، و چنان بود که موش های روسی و نوکران داخلی شان به وحشت افتاده و بر روی مردم آتش گشودند. سازمانی گک ها به جاده ها فرستاده شده و در پناه تانک ها و زرهپوش های روسی سنگر گرفته و مردم را به گلوله بستند. حماسه سوم حوت به خاک و خون کشیده شده و خون مردم بی گناه و مظلوم کابل در جاده ها و خیابان ها و حتی مساجد سرازیر گردید. به هر کوچه و پس کوچه که سر می زدی، حزبی ها و سازمانی های حزب دیموکراتیک خلق، سنگر گرفته و دیموکرات منشانه !!!، هر جنبنده ای را به گلوله می بستند. روز کم کم به پایان خود نزدیک میشد و جنایتکاران خلقی و پرچمی با شدت هرچه تمامتر حماسه مردم را سرکوب میکردند. مردم آهسته آهسته پراکنده میشدند، عده ای مشغول انتقال زخمی های شان بودند و عده دیگر شهدا را از کوچه ها و خیابان ها به خانه ها انتقال میدادند. گروه های شش و هشت نفری هنوز هم با عصبانیت و خشم شعار (مرگ بر روسها) و (مرگ بر ببرک) را فریاد میکردند، اما صفوف منظم و منسجم و یکپارچه مردم متفرق ساخته شده بود...، دقائق آخرین روز بود. در سرک بزرگی که پل سرخ کارته سه را به دهدانا وصل میکرد، زرهپوشی به آهستگی در حرکت بود و از بلندگو ای که بالای نصب شده بود مردم را به متفرق شدن فرا میخواند، کسی گوشه بر آن نداشت و مردم همچنان شعار میدادند. پیر مردی با ریش سفید در حالیکه چوب بزرگی در دست داشت از عقب زرهپوش در حرکت بود و با همان سوت چوب خود با شدت بر بدنه زرهپوش می کوفت و فریاد میزد: " والله که تا ماسکو نه دوانم تان ((. در همین هنگام جوانک سازمانی ای سر از زرهپوش بدر آورد و با کلشینکوف ایکه بر دست داشت پیر مرد را تحدید کرد، اما پیر مرد بدون هیچگونه دغدغه ای همچنان بر زرهپوش ضربه میزد و شعار خود را تکرار میکرد. سازمانی گک بی مقدار شروع به فحش گفتن نمود و فحش های غلیظ ناموسی (همان فحش هائیکه در ناحیه حزبی و در سازمان جوانان حزب دیموکراتیک خلق فرا گرفته بود) بر پیر مرد

ریش سفید حواله کرد و اسلحه خویش را آماده فیر نمودن ساخت و پیر مرد را نشانه گرفت. در همین هنگام صاحب منصب نظامی ایکه معلوم میشد حزبی نبود، سر از زرهبوش بیرون کرد و جوانک سازمانی به داخل زرهبوش خزید. صاحب منصب که تا نیم تنه از زرهبوش بیرون شده بود، رو به سوی پیر مرد کرده گفت: " پدر جان صدقۀ ریش سفیدت شوم، برو بانی ما"، پیر مرد لحظه درنگ کرد، سوی صاحب منصب دید و گفت: " **خو اینیتو بگو**" (خو این طور بگو)، بعد چوب خود را به زمین انداخت رویش را دور داده و به صوب خانه اش رهسپار گردید. من که نظاره گر اوضاع بودم و در همان جمع روان بودم در حالیکه به شهامت آن پیر مرد آفرین میگفتم با خود اندیشیدم که چه آسان است با سخن خوشی دل مردم را به دست آورد و بر قلب های شان حکومت کرد و چه مشکل است که با زور و سر نیزه و با حمایت خارجی بالای مردم حکومت کرد. چه خوب و چه آسان است دل مردم را به دست آوردن و بر قلب های شان حکومت کردن. اما کاملاً غیر ممکن است با زور بالای مردم افغانستان خود را تحمیل کردن. مردم دلیر افغانستان میتوانند دوستان خوبی باشند و برای دوست خود حاضر اند از سر و جان و مال و زندگی خود و فرزندان خود بگذرند و این را بارها و بارها به اثبات رسانیده اند، همچنان این مردم شریف و شجاع، دشمنان آشتی ناپذیری نیز هستند، دشمنان خیلی ها خطرناک و بی باک و نترس. حال باید از تاریخ افغانستان از تاریخ پرافتخار این سرزمین آزادگان آموخت و دل مردم را به دست آورد و بر قلب های شان حکومت کرد و این کاریست بسیار ساده و آسان.

با تاسف که چنین نیست و هیچ خارجی و گماشتگان شان در داخل کشور درسی از تاریخ نگرفته اند. و ما و مردم جهان همه با چشم و سر دیدیم و شاهد بودیم که روسهای متجاوز در کشور باستانی ما واقعاً غرق رودبار خون شدند و بعد با شرم ساری از ملک ما بیرون شدند.

جاوید باد یاد شهدای سوم حوت کابل و تمام شهیدان راه حق، عدالت و آزادی در

افغانستان